

۲. تزئینات محرمه:.....
۲. بحث اول: تغییرات محرمه در طبیعت.....
۲. بحث دوم: تزئینات.....
۲. موارد محرم و مکروه تزئین:.....
۱. تدلیس.....
۲. تزئین باستعمال الخرقه.....
۳. وصل الشعر بالشعر.....
۴. زدودن موها در چهره.....
۳. مقام اول: مقتضای روایات خاصه.....
۴. مقام دوم: مقتضای قواعد عامه.....
۴. روایات.....
۵. تکمله بحث:.....
۵. ظاهر حفو و نطف چیست؟.....
۶. روایات مربوط به زن است، آیا به مرد تسری می کند:.....
۶. جمع بندی مطالب:.....
۵. تهدید الاسنان.....
۶. خالکوبی یا وشم.....
۷. بحث دوم: تزئین محرم بالعناوین العامه و بقواعد عامه:.....

تزینات محرمه:

بحث اول: تغییرات محرمه در طبیعت

این قسم اول بود که در واقع اگر مجالی بود خودش شایسته تقسیم به دو بخش بود، یکی تغییرات در عالم طبیعت است، یکی تمتع به مواهیب طبیعت است. ما اینها را با هم یک بحثی کردیم و گفتیم محدوده محرمات و مکروهات آن در مکاسب محرمه می آید. و ما بحث کلی مطرح کردیم. قرار ما هم این است که به هر کدام از اینها برسیم نگاه کلی داشته باشیم.

بحث دوم: تزینات

گفتیم تزینات محرمه و مکروهه در اینجا مورد بحث است. البته محرمه مورد بحث آقایون هست. ما گفتیم مکروه هم با آن قاعده می آید. و برای ورود در بحث یک مقدمه فقهی و بحث فقهی انجام دادیم، راجع به اصل تزین ملبسه و مرکب و خود چهره و لباس و اینها، و گفتیم این متصف به احکام خمسه می شود. و قاعده اولیه اش و مستند به عمومات و اصول لفظی و عملیه هم اشاره کردیم. بعد قاعده اولیه را ذکر کردیم. بعد هم وارد آن شدیم. وارد محرمات و مکروهات شدیم.

موارد محرم و مکروه تزین:

۱. تدلیس

اولین مورد تدلیس و تزین التدلیسی بود. که گفتیم روایات ربطی به این ندارد. ولی ادله عامه و قواعد عامه حکم را روشن کرده بود.

۲. تزین باستعمال الخرقه

۳. وصل الشعر بالشعر

بخش دیگر از روایات مربوط به وصل الشعر و گذاشتن کلاه کسی و افزودن بر موهای سر و بافتن به موهای سر، بخشی در ابواب ما یکتسب به باب نوزده آمده بود، تعدادی از روایات هم در باب صد و یک از ابواب مقدمات

نکاح آمده که در چند روایت در باب صد و یک دارد. که همه آنها لا یخلو من ضعف، روایت اولش اینجا نبوده است. نکته ای که آنجا دارد شعر خودش را هم مطرح کرده است. دارد که عن النساء تجعل فی رؤوسهن الغرامل قال یصلح الصوف وما کان من شعر الامرأه لنفسها و کره للمرأ آن تجعل الغرامل من شعر غیرها. اینجا هم تعبیر کره آمده که مؤیدی می تواند برای واژه کره باشد. که دال بر حرمت یا کراهت است. خودش در فقه محل بحث است. ولی به هر حال اینجا اضافه سایر قرائن همان افاده بر کراهت می کند. این هم همان است چیز خاصی ندارد، جز آنکه شعر خودش را هم آورده که مانعی ندارد. روایت دوم هم در اینجا آمده بود همان روایت سعد اسکاف است که چیز جدیدی نیست، منتهی اسناد دیگرش را هم ذکر کرده است. روایت سوم هم از مکارم الاخلاق است که سند آن هم مقطوعه است. آنجا هم دارد شعر المرء نفسها یصلح له است. تعبیری که آنجا دارد یصلح له است. و کره در مقابل است. این قرائن دیروز را اضافه می کند که ما می گفتیم اینجا کراهت دارد. و همانجا هم کراهت دارد. که نکته مقابلش کراهت ندارد. چون آن طرف دارد کره اینطرف دارد یصلح له. معنای یصلح با کراهت این طرف سازگار نیست. و لذا این طرفش کراهت ندارد. ولی آن طرفش کراهت دارد نه حرمت. این در روایت اول و سوم علاوه بر قرائنی که دیروز عرض کردیم مؤیداتی وجود دارد. روایت چهارم هم از عمار ساواتی است و سند مقطوعه ای است که چیز جدیدی نیست، معنا کردن واصله و موصوله است که حضرت فرمودند الفاجره و القواده، روایت پنجم هم روایت جدیدی است که اینجا نبود. آنجا هم دارد که عن النواصی ترید المرئنه الزینه لزوجها و عن الحق و الغرامل ۱۱/۵۰ و الصوف و ما... بذالک لا بحث بذالک. روایت ششم هم اینجا آمده است. به هر حال یکی دو روایات جدید هم وجود دارد، در آنجا که سند معتبری ندارد، ولی مؤید جمعی است که ما داشتیم. ما دو جمع در روایات داشتیم. یکی در مرحله متعلق المتعلق و موضوع و یکی هم در خود نهی و لا بأس بود که گفتیم نهی حمل بر کراهت است.

۴. زدودن موها در چهره

که امر متعارفی است و از قدیم الایام بوده است. حالا چه موهایی که به صورت زائد وجود دارد که از ابرو و اینها زدوده می شود. این زدودن انواع و اقسامی دارد. یکی به همان نزع است، با ابزاری آنها را می کنند و به آن شکل می دهند. یا جایی که خیلی مطلوب نیست موها را ازاله می کنند.

مقام اول: مقتضای روایات خاصه

در قسم چهارم اول باید ببینیم که روایات خاصه چیزی را افاده می کند؟ یا نه؟ و چه حدی از دلالت دارد؟

مقام دوم: مقتضای قواعد عامه

اگر در روایات همه جوانب بحث حل نشد، ببینیم قواعد عامه چه اقتضا می کند.

روایات

در روایات در حقیقت دو دسته روایت داریم. یک روایت همان روایت لعن است که در آن روایت لعن که روایت هفتم بود و از معانی الاخبار مرحوم صدوق نقل شده بود. و سند آن هم از ضعف های زیادی رنج می برد. روایت این بود که لعن رسول الله صل الله علیه و آله و سلم النامسه و المنتصمه و الواشره و المؤثره و الواصله و المستوصله و الواشمه و المستوشمه قال صدوق قال علی بن غراب النامسه التي تنفط الشعر و المنتصمه التي يفعل ذالك بها نامسه نمص یعنی نطف، نطف هم یعنی نزع الشعر. نزع کردن است. یک روش هم اینجور بود. سابق اینطور بود که با ابزارهایی موها را می کردند. چیزی کوچکی بود که می کردند. البته این کردن، مکمل بند انداختن است. در اینجا نمص دارد و به معنای نزع است.

روایت هفت همین باب نوزده ما یکتسب، البته این روایت از نظر سند ضعیف بود. و لعن در اینجا نسبت به واصله و المستوصله تفسیری در روایت داشت که مراد از واصله و المستوصله تاجر و قواده است، در دو روایت هم این تفسیر شده است. اما نسبت به نامسه و المنتصمه تفسیری ندارد. و لذا روایت تحمل علی ظاهرا که همان نزع الشعر است. و لعن هم ظهور آن در حرمت است. منتهی سند ضعیف است. این حدود دلالت و سند روایت این است. اما در نکته مقابل دیگر این روایت هشت در این باب است که عبدالله بن جعفر فی غرق الاسناد عن عبدالله بن الحسن عن علی بن جعفر این روایت معتبر است. برای اینکه غرق الاسناد کتابی است که در دست ما است. و در آنجا وقتی که عبدالله بن جعفر که نویسنده غرق الاسناد است، خودش هم از قدما بود از عبدالله بن حسن نقل می کند که معتبر است. از علی بن جعفر که برادر امام موسی بن جعفر است و روشن است که از روات معتبری است. و این علی بن جعفر یکی از نوادگان ائمه است. که هم خودش جلالت قدر عجیبی داشت که سن طولانی هم پیدا کرد. و تا زمان امام جواد و با کبر سنش و با موهای سفیدش جلوی خردسالی تواضع می کرد به عنوان امام، هم روایت زیاد دارد. هم جلالت و قدر اخلاقی و معنوی او بالا بود. و نسل او هم نسل بسیار با برکتی است. سادات اویزی و ساداتی که به علی بن جعفر می رسند. سؤالات زیادی علی بن جعفر از برادرشان دارند. که یکی اربع مع هست و این هم خیلی روایت معتبری است. این هم خودش یک نکته ای است. گاهی کسی روایاتی را نقل می کند که همه یا بیشترش مواجه با ضعف است. به هر حال کل این باب همین یک روایت است که از ایشان است. این روایت طائفه دوم است، آن یک روایت بود که لعن داشت نسبت به نمص و نطف و این روایت در مقابل آن طائفه دوم است. دارد که عن المرئه التي تحف الشعر من وجهها قال لا بأس. آنجا دارد حف الشعر احفاها می گوید حف همان

حفو است. حفو هم ببینید می گوید همان نزع و و نطف است. و لذا حف الشعر هم همان نزع الشعر است. این روایت دیگری است که در اینجا هست. این علاوه بر آن روایات مطلقه ای است که می گوید لا بأس علی المرء بما تزینت به لزوجها. ما یک مطلقاتی داریم که شامل اینجا هم می شود. آن عام فوق است. در خصوص مورد دو طائفه داریم. در خصوص این در این بحث دو دلیل داریم، یکی لعن است، یکی هم لا بأس است. که لا بأس معتبر است. اگر اولی معتبر بود، مانعی نداشت که حمل بر کراهت بشود. این همانطور که آقای خوئی هم فرموده اند به ذهن هم قریب می آید، مواردی لعن در مکروهات هم هست. و لذا اگر کسی آن روایات را معتبر بداند و بگوید فتوای به کراهتی هم در حق الشعر و اینها نباید باشد، نیست. و لذا اینجا قضیه روشن است. این روایت مانع اولاً ضعیف است. ثانیاً ضعیف هم نبود، فوقش حمل بر کراهت می شد. ولی ضعیف است کنار می رود.

بنابراین روایت معتبره ای دارد که می گوید مانعی ندارد. آنجا نطف بود اینجا حفو بود. معنایش یکی است. تفاوتی در این ملحوظ نیست. البته ممکن است بگوییم این اعم از نزع است که اگر اینطور باشد، آنوقت نزع آن در واقع باید بگوییم حرمتی را می رساند. ولی چون ضعیف است مهم نیست. بنابراین در اینجا قصه همین است روشن است. چون فتوای جابر ضعف سند در اینجا است. و چیزی هم بر شهرت جابر ضعف سند نداریم. حتی روی آن مبنا نمی شود آن روایت لعن را پذیرفت. و لذا حرمتی در کار نیست. و کسی بخواهد احتیاط بکند یک کراهتی دارد که وجهی ندارد.

تکمله بحث:

ظاهر حفو و نطف چیست؟

همان نزع است. ولی به نظر می آید یا با تنقیح مناط گفته شود نزع یا بندی بیندازد یا ماده ای بزند و فرقی نمی کند. اگر بگوییم اولویت دارد. چون خود نزع و کندن جای این است که شبهه ای در آن باشد. ولی اینکه بندی بیندازد که قطعش بکند. اگر عناوین ثانوی دیگری نباشد آن هم ملحق به این است. **بإلقاء الخصوصیه أو للأولویه.** اگر این را هم نپذیریم نه القاء خصوصیت، نه اولویت بگوییم این همان نزع را می گوید. آنوقت در سایر اقسام رجوع به عمومات و اطلاعات می کنیم. که آنجا دیگر لا بأس علی المرء بما تزینت به لزوجها. که در اینجا بود این حدیث جای دیگر هم هست که تزین و تطیب المرء به زوجها و امثال این جایز است، بخصوص زوج برای زوجه و بالعکس است. در غیر این موارد هم باز اطلاعات تزین که حداقل مانعی ندارد. و لا اقل همان اصل عملی که اشکالی ندارد، آن شاملش می شود. بنابراین انواع زدودن موها برای زن این مانعی ندارد. در مورد حفوش که به صورت خاص دلیل داریم که مانعی ندارد. در سایر اقسام و با صادق و روشهای دیگری که ممکن است جدید هم باشد. بتراشد یا بسوزاند. ماده ای بزند. به **تنقیح المناط** یا **بالاولویه** مانعی ندارد. و مشمول همین روایت شریفه علی

بن جعفر می شود. یا اینکه اگر هم گفتیم روایت آن هست. آنوقت خود اینها طبق قواعد می شود. طبق قواعد هم برای زوج آن عموماً مستحب است. و این هم اگر مصداق تزیین و آراستن باشد مانعی ندارد. به شرط اینکه عناوین ثانویه ای نباشد که مانع باشد. برای غیر زوج هم باز اگر محرمی در آن نباشد مانعی ندارد. بلکه بین خود زنها و اینها اگر ما تزیین مطلق را گفتیم که یک نوع استحبابی دارد، ممکن است نوعی استحباب هم داشته باشد.

روایات مربوط به زن است، آیا به مرد تسری می کند:

تسری به مرد یک مقدار دشوار است. و لذا در مورد مرد باید طبق قواعد بحث کرد. قواعد هم حدود و شرائطی دارد که بعد عرض می کنیم. احتمالش وجود دارد. چیزی بود که معد برای زن بود و زن در معرض آن بود. دشوار است. چون زن بیشتر در معرض اسمتطاعات است، بیشتر در مورد آن گفته مانعی ندارد. از این جهت یک احتمال اینجوری داده می شود.

جمع بندی مطالب:

تزیین تدلیسی را حرام دانستیم. تزیین به استعمال الخرقه را مکروه دانستیم. تزیین به وصل الشعر را تفصیل دادیم بین المکروه و المباح، آنوقت حکم اصلش که معلوم شد تکسبش هم می شود حرام و باطل یا مکروه و در این چهارم هم گفتیم کراهتی هم ثابت نمی شود. و انواعش هم فرقی نمی کند.

۵. تهدید الاسنان

که می آمدند دندانها را با شکلهای سابق صاف و مرتب می کردند. با همان احوال قدیم به دندانها یک نظمی می بخشیدند. این هم موضوعی است که در خصوص تهدید الاسنان و معالجه الاسنان است. به غرض تزیین برای اینکه از آن وضع ناپسندش بیرون بیاید، یا اینکه پسندیده تر و قشنگ تر بشود. این هم در مورد زن است که به آن می گویند الواشره والمؤثره التي تشر اسنان المرءه و تهددها. در این مورد ما فقط این روایت را داریم که اگر معتبر بود می گفتیم حرام است. ولی این روایت معتبر نیست. و جبر سند هم به شهرت ندارد. و طبق قواعد درباره این باید صحبت کرد. یعنی دستکاری دندانها مثل سایر دستکاریهایی که در تغییر چهره انجام می شود و قبلاً هم بحث کردیم به منظور تزیین، این علی القاعده مانعی ندارد. مگر اینکه موجب اضرائی باشد که به حد حرمت برسد. عناوین خاصی باشد یا در مقام تدلیس باشد. و الا فی حد نفسه این تام نیست. نه حرمت نه کراهت، چون ضعف سندی دارد بدون جبر به شهرت.

۶. خالکوبی یا وشم

اینجا دارد که لعن رسول الله الواشمه و المستوشمه که در تفسیر علی بن غراب آمده که والواشمه التي تشم و شما فی ید المرء و فی شیء من بدنھا و هو أن تعرض بدنھا أو ظهر کفھا أو شیاً من بدنھا بعبره حتی تؤثر فیه به سوزنھا می زند تا به بدنش اثر بکند، بعد ماده ای می پاشد و اشکال و مکتوباتی در آن نقش می بندد. این هم در جایی دیگری ما چیزی جز این روایتی که اینجا لعنی وارد شده و ضعیف است نداریم. و این هم نه حرمت و نه کراهتش ثابت نمی شود. باز اینجا در وشم و خالکوبی هم عناوین ثانویه ممکن است باشد که باید به آنها توجه کرد. بحث نماز و غسل حرفی هست که جای خود باید روشن بشود. که علی القاعده وقتی جزء بدن باشد مانعی ندارد. مثل جوهر خودنویس است. یا جرم ندارد یا جزء بدن به حساب می آید. رنگ آن عوض شده است. و لذا از آن جهات نه تکلیفاً مشکلی دارد، نه وضعاً مانعی دارد. الا آن تعرض عناوین خاصه و عناوین ثانویه یا عناوین ثانوی که می گوئیم یا اضرار است. یا اسماء متبرکه است که بعضی آن را به طور مطلق اشکال می کنند. اگر مس صادق باشد. این هم اختلاف است. بعضی اشکال می دانند. اما اگر مس صادق نباشد. خود من هم بعید نمی دانم که مس صادق نباشد. و اشکال نداشته باشد. یا بحث مس نیست توهین به حساب بیاید. بنابراین اگر مستلزم اضرار محرم یا توهینی باشد، مانع دارد و الا نه.

بحث دوم: تزئین محرم بالعناوین العامه و بقواعد عامه:

تدلیس در مقام ازدواج و فریب دادن چه مرد باشد، چه زن باشد، مانع دارد. و محرم است و طبعاً حرام که شد، خود شخص یا دیگری انجام بدهد، یا اینکه فصل بخواهد بکند. اینها همه حرام است. و فصلش ۸ ... هم باطل است.

دوم تزئینی که با اضرار محرم همراه باشد. این هم مرز دیگر تزئین است. تزئین به اضرار محرم اضرار محرم البته دو قول در اینجا وجود دارد. یک قول این است که غیر از اضرار خیلی خفیفه، خیلی نادره بقیه اضرار و اضرارات به بدن و نفس و اعضاء و جوارح مطلقاً حرام است. کما مانع الیه بعض الاصحاب و القول الاخر اینکه اضرار در حد نفس عضو یا اطلاق نفس یا جاری شدن خون و مثلاً لطمه وارد شدن و همانهایی که موجب دیه می شود این نوع اضرارها حرام است. و آقای خوئی و اینها اینجوری قائل هستند. و این قدر متیقن از حرام است. این دلیل لفظی هم نبود، عقل هم این را می گوید. و با قاعده ملازمه ثابت می شود. ولی دلیل لفظی هم داریم. اینکه ادله لفظیه اطلاقی فراتر از این نوع اضرارات دارد. و شامل سایر اضراراتی هم که به نقص و ختش و امثال اینها نمی رسد می شود یا نه درجای خودش، آنوقت اگر تزئینات و آرایش گریهایی موجب ضرر باشد. ما وارد این بحث نمی شویم علی المبنای می گوئیم. اصلاً آن لا ضرر و لا اضرار حکم تکلیفی دارد یا نه بحث دارد. ولی ادله دیگر و حکم عقل هم داریم که درجای خودش بحث می شود. فعلاً ما علی المبنای می گوئیم. آنهایی که می گویند اطلاق

بر تحریم این نداریم. حکم عقل واضحی هم نداریم. دلیل نداریم که اشکال داشته باشد. آقای خوئی و تبریزی اینطور می فرمودند. مشقت غیر از این است آن را بعد جدا می گویم. فعلاً بحث ضرر است. که این ضرر ممکن است در این آرایش گریها و موادی که به کار می رود اگر محرض بشود که ضرر دارد. و کسی هم مطلق ضرر را اشکال بکند. یا اینکه رو مبنای دوم محرض بشود که ضرر جانی دارد. و مثلاً مبتلای به سرطان بکند.